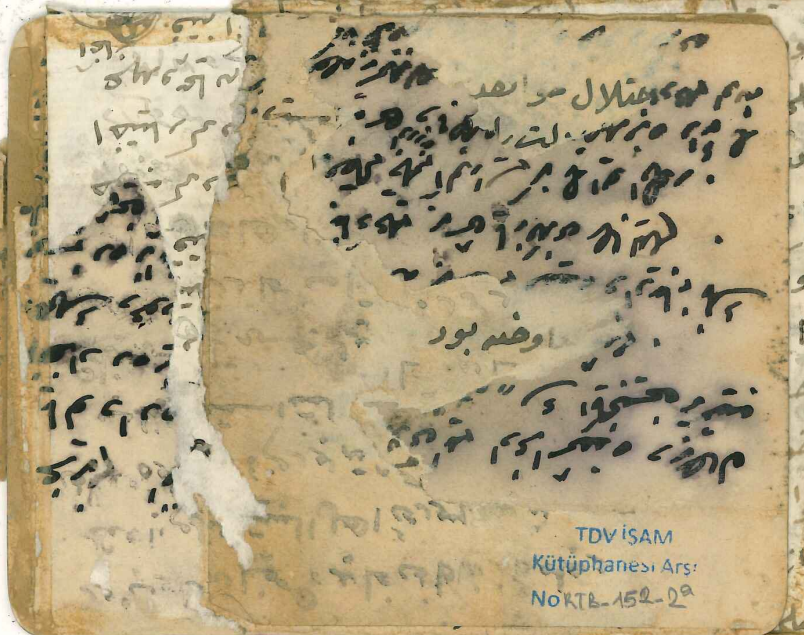

٢ کاغذ دوم.

TDV İSAM
Kütüphanesi Arşivi
No RTB-152-1

درآمد ونام بنده را خوانده مرا گفت که از [illegible] مدیر پولیس (بدری بک!) ~~آمده است~~ و مجبور
~~جنابتان کم مدیر پولیس~~ برای صحبت، مرا دعوت می کند ومی باید که بلا تأخیر اجابت بکنم. گمانه نه
برای استنطاق بود. ~~همانه~~ بدائرۀ پولیس رفتم. بدری بک که یکی از اخصّ آشنایانم [illegible]
اکنون به برلین فرار والتجا کرده است، مرا تهمت جاسوسی روس وانکلیز اسناد کرد.
طور گستاخی خیلی منفعل الخاطر بوده با کمال شدت وحدت ادارۀ لسان کردم ودر مبحث عواقب احوال
احتمال بسی چیزها گفتم. این مناقشه تا مدت دو ساعت ونیم بر دوام شد. پس مدیر ضابطه مرا بطور مراجا
گفت که [حکومت اتحادیه با جرمانیان قویاً عهد وپیمان کرده وقرار داده است که در این حرب عمومی - که
دست نایاب! - با لشکر المان دست بدست وصف بصف آهنگ جنگ [illegible]. چون شما مردی وطنپرور و
حکیم هستید لاجرم می شاید ومی باید که خلافکری سیاست حکومت را [illegible]؛ زیرا ملاحظات شما
میانۀ جوانان متفکرین وسیلۀ قیل وقال ودر ملاء ناسی بادیۀ شورش وا [illegible]]
بنده ذاتاً مترقب این اخطار بودم. [illegible] بدو گفتم که [illegible] وظیفۀ خودم ارباب خلا [illegible] رهبری کردن
پس از آن دار الجنون برون رفتم و آیۀ (لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء ومن یضلل الله فلن تجد له نصیرا
علی الفور بیادم آمده لاحول کویان به فقیرخانه مراجعت کردم. و هیچ عاطل نماندم بهر وسیله [illegible]
حکومت را تنقید بنحو کردم. آخر،

زیرا این همه افترا واستنطاق برای مصالحه ومعا
از ابتدای امر ملهم شده بودم که

درموضعه چنانکه دیدی اتحادیین زمامداران حکومت
درحق بنده مسلک پولیسیکی اختیار کردند که خیلی عاقلانه افتاد: می خواستند که مرا با علم

مقاله‌هایم نشر و [illegible]

American College for girls
Arnaut-Keui.

پروفسور براون فاضلک مکتوبی

TDV İSAM
Kütüphanesi Arşivi
No RTB-152-3a

[illegible] دوست وفادار و مهربان!

مودت ماهیست که نامهٔ قیمتدار و بی تسلیت[illegible] را از طرف جناب عالی به دست [illegible] رسید [illegible]
پرتو ماهتابی که به خرابه‌زاری افتد و در آنجا نور [illegible] ادمانی و جلوهٔ زندگانی نماید، همچنان [illegible]
اسلوب شما [illegible] بختیاری به بیت الحزن ما رساند. بالخاصه نوید بهبودی اهل البیت [illegible] باعث
شادی فراوان شد. بنده از دوام حسن نظر جناب سرکار، هرگز گمان نداشته بودم؛ [illegible]
وا[illegible]سی که [illegible] من القدیم – در حق کمترین رایگان فرموده بودید، الحق نشانهٔ اصالت است [illegible] جناب
عالی هم در معامله، هم در [illegible] طور و اسلوبی بسیار نزیه و ستوده دارید [illegible]
دلستانی کند. از آنروست که حتی منتداری رابطهٔ مودت جناب فضیلتمآب شما در [illegible] مخلصی
توأم زاده، و باهم پرورده یافته است. حالا این التفاتنامه که پیش از همه نامه‌های
طرف شما آمده و مرا بشارتی برده است، اگر مکافات اخلاص خودم پندارم [illegible]
اگر بدین وسیله بسیار مسرور، حتی مغرور باشم عذرم مقبول باشد.
مدت این چهار و نیم سال خیلی زحمت کشیدیم، زهرابهٔ غم چشیدیم؛ ولی [illegible]

[illegible] جلال [illegible]
[illegible] وخه بود
[illegible]

[illegible] نامه یگانه مدار تسلی خاطر فاتر ما بو[illegible]
[illegible] ای و غریب‌نوازی شما خیلی [illegible]
[illegible] تبار با اخلاص منتداری بسته بود؛ بلی آ[illegible]
[illegible] غ[illegible] اجرای فرموده می‌کردی؛ چنانچه شا[illegible]
(گچمش زمانه اولو[illegible]
[illegible] موجب فرمایش جناب سرکار، می‌با[illegible]
[illegible]نم، تا در نظر شما تشریح نمایند که در این هنگام [illegible]
[illegible] مهتریه و [illegible] و [illegible]نامه [illegible] می [illegible]
[illegible] شریطهٔ ناموسی و وظیفهٔ حقه‌ی [illegible]
[illegible] از چه گونه احوال سیا[illegible]
[illegible] اول [illegible] ایلی با [illegible] و احادیث [illegible]
[illegible] تازی نوشته و [illegible]
[illegible] مهم؛ آید وثیقه مطبوعی ست که بر [illegible]
[illegible] برای [illegible] فرستاده بود، و فی الحقیقه بوا[illegible]
[illegible] ایتالیان [illegible] (اخوانه [illegible]!!) [illegible]
ورقه – بلاشک و [illegible] فرستاده بود.
به ترتیب [illegible] نوشته و بجا (یعنی الی ماشاءالله بمشاهیر اهل اسلام!...) [illegible] ان شاء الله بجناب سرکار
(این وثیقهٔ قیمتدار هنوز در عیاله [illegible] محفوظ است؛ می‌خواهم که قریباً [illegible]
بسپارم!...)
حواله به صورت خطش و به اسلوب بیانش نظر کردم، دیدم که صراحتاً (خارجی = exotic) بود.

TDV İSAM
Kütüphanesi Arşi
No RTB-152-2a

پروفسور براوونه فاطمه عالیه مکتوبی

American College for girls
Arnaut - Keui.

TDV İSAM
Kütüphanesi Arşivi
No RTB-152-3a

ای دوست وفادار و مهربان!

[illegible] از طرف جناب عالی به دست اشتیاقم رسید چونکه [illegible]

مدت ماهیست که نامهٔ قیمتدار و بسی تسلی[illegible]
پرتو ماهتاب که به خرابه زاری افتد و در آنجا [illegible]
اسلوب شما مژدهٔ بختیاری به بیت الحزن من [illegible]
شادیٔ فراوان شد. بنده از دوام حسن [illegible]
واثق هستی که — منه القدیم — در حق کمترین [illegible]
عالی هم در معامله، هم در مکالمه طور و ا[illegible]
دلستانی کنید. از آن رو است که حسّی منت[illegible]
توأم زاده، و با هم پرورش یافته است [illegible]
طرف شما آمده و مرا بشارتی برده است [illegible]
اگر بدینه وسیله بسیار مسرور، حتی مغرور [illegible]
مدت این چهار و نیم سال خیلی زحمت ک[illegible]
[illegible] نامه یگانه مدار تسلیٔ خاطر فاتر ما بود. بخطر جناب ماضی که در [illegible]
[illegible] و غربنوازی شما خیلی بختیارانه گذشته. بنده را بجناب سرکار و بخانوادهٔ عالی
تبار با اخلاص منتداری بسته بود، بلی آن دور خوشگذشته گاه و بیگاه به [illegible]
غالباً اجرای فسوده می کردی؛ چنانچه شاعر عثمانی گفته:

مملکت
(گچمش زمانه اولور که خیالی جهانه دگر [illegible])

بر موجب فرمایش جناب سرکار، می باید که شرحی از وقایع مؤسفه و شرحی از احوال خویشم عرضه
[illegible] زندگانی کردم!.. چونکه در انگلستان
بنم، تا در نظر شما نشان داده نماند که در این هنگام حشر و نشر [illegible] بختی و بدبختی
مهاجریه و [illegible] و [illegible] می خواهم [illegible] شده باشد [illegible]
انتقم بجای [illegible] ؟!
شریطهٔ ناموسی و وظیفهٔ [illegible] و [illegible] خبردار بودم.
بنده از چگونگی احوال سیا[illegible] از وقوع فلاکت [illegible] اعلان [illegible]
[illegible] با ایتالیا خیلی غریب [illegible] بودم که [illegible]
[illegible] و احادیث [illegible] نوشته و [illegible]
مهم، آن وثیقه مطبوعی ست که بر [illegible] تحفهٔ جرمانی [illegible]
فرستاده بود، و فی الحقیقه بوا[illegible] (اخوان [illegible]؟!) [illegible] برای
ورقه — بلاشك و [illegible] ری ایتالیا [illegible] فرستاده بود.
به ترتیب [illegible] نوشته و بجا (یعنی الی ماشاالله بمشاهیر اهل اسلام!..) [illegible] قریباً ان شاء الله بجناب سرکار
(این وثیقه قیمتدار هنوز در عیاله اوراقمه محفوظ است؛ می خواهم
بفرستم!..)
جوانه به صورت خطی و به اسلوب بیانش دقت نظر کردم، دیدم که صراحتاً (خارجی = exotic) بودی

[illegible] حضرتلرینه جناب [illegible] [illegible]

[illegible] یلی [illegible]

۵ حزیران ۳۱۶

یالوه

۱۳۱۶

[illegible] بیلر
طرفده کویلو[illegible]
عصورلک چیقه[illegible]
فیئاتله پاره [illegible]
زماننده کویلو[illegible]
[illegible] آدهلری جهته بو[illegible]
اجراسیله فاحش فائضله
[illegible] راض ایدنلرک منع ایدلـ[illegible]

TDV İSAM
Kütüphanesi Arşivi
No RTB-152-2b

یعنی [چنانکه عرب گوید] عجمی ـ بیگانه ـ بود. همانندم. یقین فهمیدم که این ورق صنعه است
سلطانی و البته درباره پروپاغانداکاری جهاد ترتیب کرده است، تاکه در وجدان اهل اسلام
و در مقام خلافت (!) استعداد تعصب بیدار کنند و از این استعداد در عهد قریب سیاست جرمانی
بتواند استفاده کند.

بس، تحقیق کردم که فی الحقیقه علمای مستشرقین جرمان درباره نامیه مقصدی که در سیاست شرقیه
شرایط موفقیت شمرده بودند ـ این ورق را تصنیع کرده و فرستاده اند. بنابرین در نظر فقیر
هیچ شک نماند که اشارت امر جهاد اکبر بمقام خلافت اسلام از حکومت جرمان آمده است. [redacted]
[redacted] این مضحکه در نتیجه کار رذیلت اعتقاد عثمانیان آشکارا نمود و بادی فجیعه های گوناگون بود.
(البادی اظلم (!.) لعنه الله علیه.

می خواهم که

~~جرمانیان که به خیلی اعتنا نمودند و آثار اهتمام~~
حرکت جهاد، در چنین مملکتی که هرگز نه بیرق ایمان دارد و نه زاهر معبد رواج [illegible]
[redacted] بود که، درین مکتوب مختصر، تفصیل صنعیات و وقوعات نمی توانم بیان آورد، بلکه ولی
آن
از نتایجات [redacted] مجاهدات مثالی عرضه کنم؛
وقتی که امپراطور آلمان [redacted] ـ بدون خداوند زمین و آسمان ـ اگر تاجدار [illegible] جهاد را اعلان
گویا
همی کرده، زمامداران حکومت عثمانی ـ [redacted] ـ طورجی طرفی نمودند و رسم آشنایی پروری
اختیار کردند، ولی در حقیقت حال مترقب فرصت بودند. زیراکه در میانه ایشان و حکومت اتحاد
[redacted] عهد و معاهده قدیم و مستحکم بود. بنابرین، پس [redacted] کسانی [redacted] گروه ملعون اتحاد بودند، [illegible]
اغاز کردند و
فتنه انگلیزی را درباره جلوکری جرمان سعی و غیرت فراوان نمودند. در ابتدای زمان پروپاغاندا
چندان وسعت یافته [redacted] و بجذابه عوام سرایت کرد که، هم [redacted] خفیه ها [illegible] بوجود [illegible]
در کوچه و بازار ـ خلاصه بهر جا و بهر وسیله ستایش جرمانیان را مدار کلام اتخاذ کردند. تا
روزی در وابور با ملعون مصادف شدم که در میانه ناس همی گفتی؛
[جرمانیا حامی عالم اسلامیت و دوست تنومند و کرامیست. اکنون با فرنگ و انگلتره و روس
در جنگ است، می باید که ما هم با [redacted] این دولتهای ستمکار در جنگ باشیم؛ ملت اسلام
چه در هند و چه در مصر و جزایر در زیر قهر شان نالان و پریشانند. هیچ شک نیست که انجام کار
آلمان بظفر خواهد [illegible] و هند و جزایر را تا [illegible] همه اهل اسلام از بقیه اسارت
کفر [illegible] رهانند [illegible] بمقام خلافت [illegible] دلبسته و از ستم اجانب وارسته بمانند.
با این [illegible] ایران و توران جزایر و قیروان مال ما شود. حالا این طورجی طرفی
که حکومت اختیار کرده است لاقیدیست [illegible] ولکنا هیبت عظیم [illegible] این حکومت اتحاد
از این سبب دوستان ما [illegible] مخالف [illegible] هاینه! تا که فرصت از دست داده [illegible]
و اینک عواقب احوال بیان بشانه دادم
گر بوده خلافت افتاده نباشیم] الخ آخره

چون بنده این موعظه شیطانی را از دهان این ملعون [illegible] شنیدم، اختیار
از دستم رفت و همانندم آن جماعت خذله [illegible] که آیه (اولئک کالانعام بل هم اضل) در جمع
ایشان فرموده بودند [illegible] بعنایت درس خطاب و بکمال زباندرازی عتاب کردم [illegible]
غلغله [illegible] (Scandale) در میانه ناس افتاد، هم [illegible]
در تیاترو خانه [illegible] (کانفرانس conference) ترتیب کرده با حضور جمع غفیر ـ [redacted] در مبحث
اسباب حرب عمومی دور و دراز سخنها راندم و در ادعای سابقم تا بتقدم ماندم. روز فردا وقتی که
در خانه عبدالحق حامد بک (شاعر مشهور!) مشغول مصاحبت شده بودیم، یکی از مأموریه خفیه

TDV İSAM
Kütüphanesi Arşivi
No. RTB-152-36